

احمدی نژاد و جنگ پیشگیرانه

پروفسور محسن مسرت دی 1384/ژانویه 2006

محمود احمدی نژاد با حملات لفظی خود بر ضد اسرائیل موفق شده است خود را وارد صحنه کارزار کند. جورج دبلیو بوش بالاخره دلیلی بر صحت سیاست خود علیه "دولت شرور" پیدا کرد. شارون به دستگاه امنیتی اسرائیل فرمان داد تا خود را برای حمله به تاسیسات اتمی ایران تا پایان ماه مارس آماده کند. تعداد نه چندان کمی از رسانه‌ها از دولت فدرال آلمان درخواست کردند که علاوه بر اعلام همبستگی با اسرائیل، دست به اقدامی عملی زند، به عنوان نمونه رابطه دیپلماتیک خود را با ایران قطع کند. بعضی‌ها حتا این درخواست گستاخانه را ترویج می‌کنند که دولت فدرال حمله نظامی اسرائیل به مراکز اتمی ایران را تصویب کند. در تمام این مواضع اما این پرسش بدون پاسخ مانده است که احمدی‌نژاد با پوپولیسم ضداسرائیلی خود واقعا به دنبال چیست. آیا او یک بیمار روانی آشوب طلب است یا یک بنیادگرای افسارگسیخته، و یا او - به گونه‌ای که بسیاری به آن معترفند - تنها قصد انحراف افکار از ناتوانی‌های سیاست داخلی دارد؟ ولی به چه منظور احمدی‌نژاد حملات خود را - هر بار تندتر از بار قبل - تکرار می‌کند، چرا رقیب جدی او رفسنجانی در انتقادش به وی محافظه کارانه برخورد می‌کند، چرا رهبر انقلاب حتا به طور غیرمستقیم او را تایید می‌کند، چرا رهبران دنیای عرب و اسلام از رییس جمهور ایران فاصله نمی‌گیرند؟

واقعیت این است که احمدی‌نژاد در بین اقشار محروم اجتماعی همچنان محبوب است. او ترجیحا به مناطقی که تاکنون کاملا فراموش شده بودند، یکی پس از دیگری سفر می‌کند و در آنجا قول سرمایه‌گذاری دست و دلبازانه‌ای برای ساختن جاده، مدرسه، بیمارستان و سد می‌دهد. او همزمان هواداران خود در سپاه پاسداران و بسیج را - که عامل تعیین کننده برای قدرت سیاسی هستند و تمام سردمداران اسلامی از وجود آن‌ها بهره می‌برند - بسیج و آماده می‌کند. احمدی‌نژاد از دید تعداد کثیری از مردم در ایران و در سراسر کشورهای عربی و اسلامی به عنوان فردی قلمداد می‌شود که متمایز از گذشتگان آشکارا همان چیزی را بر زبان می‌راند که بسیاری درباره اسرائیل فکر می‌کنند. به دلیل این که آنان خود قربانی سیاست اشغالگرانه اسرائیل هستند و شاهد رنج و تحقیر مداوم فلسطینی‌ها می‌باشند، اعراب و مسلمین - چه ما خوش‌مان بیاید و چه نیاید - بی‌مثالی و جنایت هولوکاوست علیه یهودیان را منکر می‌شوند.

این واقعیت که فردی غرب را به لحاظ سیاست یک جانبه‌اش به نفع اسرائیل به چالش می‌طلبد، با تایید وسیعی در جهان اسلام مواجه می‌شود، چرا که فلسطین کماکان اشغال شده است، و هیچ نشانه‌ای دال بر این که فلسطین در آینده به دولت مستقل خود دست خواهد یافت، وجود ندارد. به این منوال احمدی‌نژاد

توانست از موقعیت یک فرد ناشناس به سیاستمداری محبوب در دنیای عرب و در بین افراطیون حتا به یک قهرمان تبدیل شود.

آشکار است که احمدی نژاد به طور ناگهانی از آسمان به زمین نازل نشده، قبل از هر چیز او گواهی بر این واقعیت است که نخبه‌های جمهوری اسلامی - از جمله اصلاح‌طلبان - در ایران شکست خورده‌اند. اصلاح‌طلبان در 8 سال گذشته تنها به روند دموکراتیزه کردن سیستم سیاسی توجه داشتند و از تقسیم عادلانه ثروت و رفاه عمومی و فقرزدایی در اجتماع، یعنی موضوعی که به همان اندازه حایز اهمیت است، غافل ماندند. احمدی نژاد با شعار "آوردن درآمدهای نفتی به سفره مردم" در انتخابات برنده شد، بدون این که شخصیت‌ها و نهادهای سیاسی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی از او پشتیبانی کرده باشند. او هم اکنون در حال جایگزینی کامل مدیران در دستگاه دولتی با هواداران خود است و امکان دارد به مدد پایگاه قدرت خود در سپاه پاسداران و بسیجیان رژیم خودکامه - نظامی مستقر کند.

به همین منوال احمدی نژاد پاسخی است به بی‌اعتنایی سرسختانه ایالات متحده و جامعه اروپا به مشکل امنیتی ایران در ارتباط با درگیری هسته‌ای و مضافاً دفاع ضمنی از قدرت اتمی اسرائیل. پیام آشکار او در این کلام خلاصه می‌شود: وقتی شما آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها این را درست می‌پندارید که اسرائیل سلاح‌های اتمی داشته باشد ولی این امر برای ما مجاز نباشد، آن وقت ما حق موجودیت اسرائیل را در کل زیر سوال می‌بریم. احمدی نژاد در پیروی از گزینه قدرت آن‌طور که پیدا است قصد آن دارد که راه‌های دیپلماسی برای پیشبرد قانونی برنامه هسته‌ای ایران را پایان دهد و خود را برای جنگ با آمریکا و اسرائیل آماده کند. او با جنجال‌های ضداسرائیلی جنگ پیشگیرانه خود را شروع کرده است و مشغول زمینه‌سازی روانی حملات گروه‌های مسلح شیعه و یا طرفداران جمهوری اسلامی در تمام منطقه بر ضد اسرائیل و نیروهای ایالات متحده در عراق، افغانستان، عربستان سعودی و سایر مناطق می‌باشد.

این چشم انداز بسی نگران کننده است. احمدی نژاد اکنون به بخش فعال جنگی برای هژمونی، نفت و سلاح‌های اتمی تبدیل شده است که توسط ایالات متحده در افغانستان آغاز شده، در عراق ادامه یافته و اکنون می‌بایست در ایران به پایان برسد. اروپا چه در درگیری فلسطین در خاورمیانه و چه در نزاع اتمی ایران به یدک کش سیاست سلطه‌جویانه ایالات متحده و سیاست اشغال‌گرانه اسرائیل تبدیل شده است. جامعه اروپا به دلیل بی‌برنامه بودن سیاست خارجی خویش در حال حاضر به عنوان یک واحد منطقه‌ای مستقل عمل نمی‌کند و عملاً از کارزار و دایره قدرت در سطح بین‌المللی خارج شده است. به جای قبول این واقعیت کشورهای اروپایی با تعرض‌های نمایی به احمدی نژاد در حال منحرف کردن افکار عمومی از شکست‌های سیاسی خود در خاورمیانه هستند. بهتر است آن‌ها به این روش خاتمه دهند و به نقش حساس خود به عنوان یک واحد مستقل منطقه آگاه گردند. در این شرایط تنها اتحادی از عقل و درایت، تشکلی از جناح‌های صلح‌دوست و دوران‌دیش در کشورهای آمریکا، اروپا، اسرائیل، ایران و سایر کشورهای منطقه قادر است منطق جنگ‌افروزانه بوش، شارون و احمدی نژاد را که می‌تواند مانع افروختن شعله‌های جنگ در خاورمیانه و نزدیک شود، جنگی که نهایتاً به موجودیت اسرائیل هم صدمه جدی خواهد زد. تدارک فعالانه یک کنفرانس منطقه‌ای برای امنیت و همکاری مشترک به عنوان گام نخست، همواره به صورت یک وظیفه مهم سیاسی در دستور کار باقی است.